

دانشمندان و شنوه

حسین واثقی

وشنوه در شصت کیلومتری جنوب قم واقع شده، و از قدیم‌الایام از اماکن بیلاقی قم به شمار می‌آمده است. به همین سبب در فصل تابستان علمای حوزه علمیه قم همچون مؤسس حوزه علمیه قم حضرت آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری به آنجا سفر می‌کردند. مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی در دوره مرجعیت مطلقه‌شان، یازده تابستان را با اصحاب و خواص شاگردان در آنجا گذراندند. مرحوم آیت‌الله العظمی حاج سید محمدرضا گلپایگانی، تابستان برخی سال‌ها را در شنوه یا اول - از مزارع و شنوه - سپری کردند. مرحوم آیت‌الله میرزا محمد کبیر، مرحوم آیت‌الله حاج سیداحمد زنجانی شبیری، آیت‌الله منتظری و آیت‌الله مشکینی برخی تابستان‌ها را در شنوه گذراندند.

خلاصه، بسیاری از دانشمندان حوزه مبارکه قم تابستان‌ها به شنوه می‌آمدند و از آب گوارا، هوای پاکیزه و خُنک، و محیط سرسبز و کوهستانی آنجا بهره می‌بردند. آثاری که در غارها و معادن و شنوه به دست آمده حاکی است که پنج هزار سال پیش، مردم در آنجا به معدن‌کاری و ذوب فلزات دست می‌زدند. بخشی از گزارش باستان‌شناسان را در این باره مرور می‌کنیم:

در منطقه چاله‌غار [از توابع و شنوه] ۲۱ معدن قدیمی مشاهده شده است که با توجه به سفال‌های یافت‌شده در این غارها و نظر باستان‌شناسان که این

سفالینه‌ها را بر اساس مقایسه‌های اولیه متعلق به ۳۰۰۰ تا ۳۲۰۰ سال قبل از میلاد می‌دانند تصوّر می‌شود بهره‌برداری از غارهای مزبور نیز در همان دوره آغاز شده باشد... معادن قدیمی موجود در وشنوه بیانگر فعالیت‌های معدن‌کاری از دوره پیش از تاریخ بوده، و با توجه به نزدیکی تا منطقه اریسمان [کاشان] می‌توانسته با آن مرتبط باشد. لذا در سال ۱۳۸۰ تصمیم بر آن گرفته شد که همزمان با شروع کاوش در منطقه اریسمان، معادن قدیمی لقه‌مراد و چاله‌غار [از توابع وشنوه] که نشانگر فعالیت‌های باستانی معدن‌کاری است انجام گیرد...

معادن قدیمی موجود در وشنوه بیانگر فعالیت‌های معدن‌کاری از دوره پیش از تاریخ بوده و با توجه به نزدیکی اریسمان می‌توانسته با آن مرتبط باشد... یافته‌ها و مواد فرهنگی مربوط به دوره ساسانی در تونل شماره یک چاله‌غار به دست آمده.^۱

این روستا سابقه مذهبی کهن دارد، گرچه ابنیه تاریخی آن از بین رفته است لکن امامزاده آن «شاهزاده هادی، بقعه‌ای در بیرون دهکده از سوی شمال، بنای آن نو نیست، لیکن از سه قرن قبل نباید قدیم‌تر باشد».^۲

منبر وشنوه

منبر قدیمی وشنوه، تاریخ ۹۲۶ هجری قمری دارد، دانشمند گرامی آقای مدرسی طباطبائی قبل از انقلاب، در کتاب (تربت پاکان، ج ۲، ص ۱۹۴) درباره آن گزارشی نوشته است. و اکنون ما گزارشی کامل‌تر تقدیم می‌کنیم.

منبر مذکور منبت و کلاً از چوب ساخته شده، در دوره‌های اخیر به هم ریخته و از وضعیت اولیه خارج شده بود، پس از کشمکش‌های چند ده ساله بین اهالی وشنوه و میراث فرهنگی قم، در مهرماه سال ۱۳۸۴ ش به اداره کل میراث فرهنگی قم منتقل، و سپس مرمت گردید و اکنون در آن اداره کل نگهداری می‌شود.

۱. برگرفته از گزارشی که اداره کل میراث فرهنگی استان قم در اختیار نگارنده گذاشت، و با سپاس.

۲. تربت پاکان، ج ۲، ص ۱۹۴ تألیف: سیدحسین مدرسی طباطبائی، چاپ ۱۳۵۵ ش.

در تاریخ ۱۳۹۰/۱۲/۹ ش به همراه اخوی گرامی ام حاج عباس آقا از آن منبر مرمت شده بازدید به عمل آمد، با تشکر از مسئولان میراث فرهنگی که این دیدار را میسر ساختند.

ارتفاع از کف تا نوک جای دست‌ها: ۲۴۷ سانتی متر.

طول: ۲۰۲ سانتی متر

عرض: ۷۶ سانتی متر

با قسمت نشمین، پنج پله دارد. تخته‌های پله‌ها جدید است. در قسمت داخل پله‌ها و در قسمت زیرین و در قسمت پشت منبر، نوشته‌ای دیده نشد. نوشته‌های موجود آن به این قرار است:

در قسمت خارجی منبر، سمت چپ کسی که روی منبر نشسته، بر لبه بیرونی نرده پله‌ها، به خط مورب از بالا به پایین چنین نوشته:

اللهم صلّ على المصطفى محمد، والمرضى على، والبتول فاطمة، والسبطین الحسن و الحسين، وصلّ على زين العباد على، والباقر محمد، والصادق جعفر، والكاظم موسى، والرضى على.

در ستون انتهایی عمودی از پایین به بالا، و سپس قسمت افقی بالا، و سپس ستون عمودی وسط از بالا به پایین چنین نوشته:

بسم الله الرحمن الرحيم. الله لا إله إلا هو الحي القيوم لا تأخذه سنة ولا نوم له ما في السموات وما في الأرض من ذا الذي يشفع عنده إلا بإذنه يعلم ما بين أيديهم وما خلفهم ولا يحيطون بشيء من علمه إلا بما شاء وسع كرسيه السموات والأرض ولا يؤوده حفظهما وهو العلي العظيم. ربنا لا تزغ قلوبنا بعد إذ هديتنا وهب لنا من لدنك رحمة أنت الوهاب. وقل حسبي الله لا إله إلا هو، وعلى الله فليتوكل المؤمنون. وصدق الله العلي العظيم. (انتهای ستون عمودی وسط)

در ردیف افقی وسط:

نصر من الله وفتح قريب.

در ردیف سوم که پایین‌ترین ردیف افقی است که اکنون نوشته دارد:

وبشر المؤمنین، یا محمد یا علی.

اکنون نوشته‌های سمت راست کسی که بالای منبر نشسته گزارش می‌شود:
بر لبه خارجی نرده پله‌ها، از پایین (مقابل پله اول) رو به بالا به خط مورب،
ادامه صلوات چنین آمده:

والتقى محمد، والنقى على، والذكى العسكرى الحسن، وصلّ على الحجة القائم
الخلف الصالح الإمام المنتظر المظفر محمد مهدى صاحب الزمان،
صلوات الله وسلامه عليه وعليهم أجمعين.

در ستون عمودی انتهایی منبر از پایین به بالا چنین نوشته:
على حبه جنة، قسيم النار والجنة، وصى المصطفى حقاً، إمام الإنس والجنة.
ز مشرق تا به مغرب گر امام است / على و آل او ما را تمام است. الكاتب
کیومرث.^۱

بر ستون عمودی وسط از بالا به پایین چنین نوشته:
نادِ علياً مظهر العجائب، تجده عوناً لك فى النوائب، كلّ همّ وغمّ سينجلي،
بولايترك يا على يا على يا على يا على.^۲
در ردیف بالا به صورت افقی چنین نوشته:

تمام شد این منبر عالی در ایام سلطان السلاطین، فرمان فرمای هفت اقلیم، ظلّ
الله فى الأرضین، قهرمان لنا [کذا، الماء] والطين، السلطان أبوالمظفر شاه
اسماعیل بهادرخان خلد الله

در ردیف وسط به صورت افقی چنین نوشته:

تعالى ملكه و سلطانه، در تاریخ ثانى عشر من شهر شعبان سنة ستّة
وعشرين و تسعمائة هجرية.

در ردیف پایین به صورت افقی چنین آمده:

الساعى للمنبر العالى الخواجه زين الدولة والدنيا والدين على بن سلطانعلى.

۱. نام کاتب به وضوح خوانده نمی‌شود، احتمالاً منبّت‌کار تعمّد داشته است.

۲. «یا علی» پنج مرتبه تکرار شده است.

یادآوری: همه نوشته به خط ثلث زیبا است. احتمالاً نوشته اندک دیگری هم داشته که با فروپاشیدگی و گذر زمان از بین رفته است. نوشته‌ها از نظر املاى عربى دارای مشکل است و ما همانطور که بر روی منبر ثبت شده گزارش کردیم، ویرگول‌ها و نقطه‌ها از ما است. بخشی از آن در مرمت جدیداً نوشته شده است.

اهمیت نصب منبر در سده‌های گذشته

کسانی که در تاریخ چند سده پیش، مطالعه داشته‌اند به این گونه تعبیر برخورد کرده‌اند که فلان شخصیت در فلان شهر یا قصبه، منبر نصب کرد. مثلاً در کتاب بغیة الطلب فی تاریخ حلب که از قرن هفتم هجری برجای مانده و درباره تاریخ حلب و حومه آن است درباره «بهسنی» از حوالی حلب گوید: و بلدها حسن کثیر الخیرات، و بها قاض و منبر و خطیب.^۱

و یا در کتاب التدوین فی أخبار قزوین که از تألیفات قرن ششم هجری است به مناسبتی سخن از قم به میان آورده و گوید: إن حمزة الیسع الأشعری کان رئیساً بقم وهو الذی مصرّها و نصب المنبر فی مسجدها.^۲ و نیز در ریاض المحدثین که شرح حال محدثین کهن قم است چنین آمده: إن بعد تکویر قم لم یکن فیہ منبر لمدة ستة سنوات. و فی سنة خمس و تسعین و مائة نصب حمزة بن الیسع الأشعری منبراً فی المسجد العتیق.^۳

به نظر می‌رسد که آن قرون مثل زمان ما نبوده که در هر مسجد و حسینیه و مکان مذهبی، منبر یا منبرها نصب کنند، بلکه در آن عصرها منبر یک ارزش و شخصیت اجتماعی و مدنی داشته است. این طور نبوده که به عنوان یک تخت پله‌دار چوبین معمولی، یا یک چارپایه پله‌دار برای مکان مذهبی بوده باشد که هر گوینده مذهبی بر آن بالا رفته و تکلم کند، بلکه در شهرها و قصبه‌هایی که مرکزیت داشته منبر نصب می‌شده است.

۱. بغیة الطلب فی تاریخ حلب ج ۱ ص ۳۲۶.

۲. التدوین فی أخبار قزوین ج ۱ ص ۵۱، چاپ حیدرآباد دکن.

۳. ریاض المحدثین: ۲۴۴.

به دیگر سخن، از طرف حکومت و حکمرانان در شهرها و منطقه‌هایی که مرکزیت داشته منبر رسمی نصب می‌شده است، و احتمالاً بتوان گفت: در جاهایی که نماز جمعه برپا می‌شده و امام جمعه داشته چنین منبر رسمی نصب می‌شده که اهمیت حقوقی و اجتماعی ویژه داشته و معمولاً امام جمعه بر آن خطبه می‌خوانده، خطبه‌ای که صبغه سیاسی اجتماعی داشته است. و احتمالاً بر چنین منبرهایی نوشته‌هایی کنده‌کاری و منبت می‌شده و نام سلطان زمان و والی آن سرزمین و بانی منبر بر آن نگاشته می‌شده است.

اگر این برداشت صحیح باشد می‌توان گفت: وجود منبری با قدمت ۵۰۰ سال در وشنوه و نوشته‌های روی آن، که حاوی نام سلطان آن زمان شاه اسماعیل صفوی، و بانی آن است، نشانگر اهمیت و مرکزیت وشنوه و وجود جمعیت نسبتاً زیاد و آبادی فراوان در آن زمان بوده است. حال باید دید منبرهایی با این گونه نوشته‌ها در کجاها بوده و از سوی سلاطین صفوی منبرهای رسمی در چه جاهایی نصب شده، و بانی آن‌ها چه کسی بوده است.

اگر درباره منبرهای رسمی و تاریخ‌دار، تحقیقی صورت گیرد و مقایسه‌ای به عمل آید می‌تواند به سؤالات فراوانی پاسخ گوید.

به نظر می‌رسد کسانی که درباره میراث مکتوب کار می‌کنند لازم است پژوهش‌هایی درباره منبرهای کهن انجام دهند، بلکه منبرهای کهن باید اطلاعاتشان گردآوری و مقایسه شود، که می‌تواند موضوع چند پایان‌نامه قرار گیرد. پس از این مقدمه، به موضوع سخن می‌پردازیم.



از دانشمندان وشنوه آنچه را آگاهی یافتیم به این شرح است:

۱. فقیه دانا شیخ شمس‌الدین علی بن محمد وشنوی که ساکن کاشان بوده است منتجب‌الدین وی را چنین معرفی کرده است:
الشیخ شمس‌الدین علی بن محمد الوشنوی، نزیل قاشان، عالم فقیه فاضل.^۱

۱. فهرست منتجب‌الدین: ۱۳۶، شماره ۳۰۵.

بیش از این چیزی از وی نمی‌گوید و همین سخن بی‌کم و کاست در کتاب‌های دیگر از او نقل شده است^۱ و ما هم بیش از این چیزی از وی نمی‌دانیم. مؤلف انوار المشعشعین همین سخن منتجب‌الدین را نقل کرده و گوید: و شنوه از توابع قم می‌باشد و الحال مشهور است به «بشنوه»^۲.

از لحن کلام منتجب‌الدین استفاده می‌شود که با یکدیگر معاصر بوده‌اند و با توجه به آنکه منتجب‌الدین در سده ششم هجری می‌زیسته،^۳ باید شیخ شمس‌الدین علی بن محمد و شنوی را نیز از دانشمندان سده ششم هجری بدانیم. شیخ آقابزرگ تهرانی وی را در زمره علمای قرن ششم برشمرده است.

گرچه اکنون و شنوه از توابع قم محسوب می‌شود و راه ماشین‌رو فقط از قم به آنجا فعلاً موجود است لیکن در زمان‌های پیشین که چنین جاده‌ای نبوده، و تردد پیاده یا با چارپایان انجام می‌شده، و شنوه ارتباط نزدیکی با کاشان داشته است چرا که فاصله بین و شنوه تا کاشان، تقریباً مساوی است با فاصله و شنوه تا قم و بر طبق تقسیمات کشوری، اکنون نیز و شنوه با روستاهای تابع کاشان همجوار است و از قدیم‌الایام تا چند دهه پیش، مردم و شنوه با کاشان و روستاهای آن ارتباط بسیاری داشتند. این توضیحات برای آن بود که بگوییم سکونت شیخ شمس‌الدین و شنوی در کاشان، امری متعارف بوده است.



اکنون نام چهار نفر از دانشمندانی را ذکر می‌کنیم که با لقب «سرابشنوی» و احياناً «سراوشنوی» در کتب رجال و شرح حال علما از آنان یاد شده است. بنده خودم از حضرت آیت‌الله العظمی سید شهاب‌الدین نجفی مرعشی شنیدم که وی ابتداءً و بدون پرسش من یا دیگری فرمود: سرابشنو، همان و شنوه است. این سخن کوتاه

۱. جامع الرواة ج ۱ ص ۶۰۲؛ أمل الآمل ج ۲ ص ۲۰۳؛ طبقات أعلام الشيعة، سده ششم،

ص ۲۰۶؛ انوار المشعشعین: ج ۳ ص ۳۵۶؛ ریاض المحدثین: ۴۹۷.

۲. انوار المشعشعین: ج ۳ ص ۳۵۷.

۳. طبقات اعلام الشيعة: سده ششم، ص ۱۹۶.

وی سبب شد تا در حین مطالعه، کسانی را که با این لقب ذکر شده‌اند یادداشت نمایم، و تا کنون چهار نفر از دانشمندانی را که به «سرابشروی» ملقب بوده‌اند یافته‌ام که آن‌ها را یاد می‌کنم. پس از آن در کتاب انوارالمشعشعین که در تاریخ قم نگاشته شده، دیدم که پس از شرح حال زین‌الدین علی بن حسن بن حسین بن حسن سرابشروی گوید: دور نیست که مراد از این «سرابشنو» همین وشنوه معروفی است که از توابع قم است.^۱

مؤیداتی برای این سخن می‌توان ارائه کرد:

اول: برخی از مردم زمان ما نیز از آن روستا به «بشنوه» تعبیر می‌کنند، و نیز در انوار المشعشعین که یک سده از تألیف آن می‌گذرد از وشنوه به «بشنوه» تعبیر شده^۲ و گوید: الحال مشهور است به بشنوه.^۳ و افزودن لفظ «سرا» بر آن در تعریب اسم، دور از انتظار نیست. چه بسیار اسامی می‌یابیم که در نگارش عربی، تغییراتی در آن‌ها داده می‌شود، و این چنین نیست که نام‌های فارسی بی‌کم و زیاد در زبان عربی استعمال شود، بلکه از کاشان به قاسان یا قاشان، از نیشابور به نیسابور، از اصفهان به اصبهان... تعبیر می‌شود. و بعید نیست که دانشمندانی برخاسته از منطقه قم و کاشان، به هنگامی که در محیط عربی عراق و حوزه علمی حله بخواهند از وطن خود نام ببرند با تغییرات اندکی، از آن به صورت «سرابشنو» یاد کنند یا دیگران که غریب‌اند، از آن به «سرابشنو» نام ببرند.

دوم: در برخی کلمات شیخ آقابزرگ تهرانی، به جای «سرابشروی» «سراوشروی» آمده که ملاحظه خواهید فرمود.

سوم: به دنبال نام برخی از این چهار نفر لقب کاشانی افزوده و تصریح شده که ساکن کاشان بوده‌اند و این بیانگر آن است که سرابشنو باید نزدیک به کاشان باشد و ما در حوالی کاشان، محله یا قریه‌ای نمی‌یابیم که صورت نوشتن نام آن به سرابشنو نزدیک باشد به جز وشنوه.

۱. انوار المشعشعین ج ۳ ص ۳۱۵.

۲. انوار المشعشعین ج ۳ ص ۶۸ و ۳۱۵.

۳. انوار المشعشعین ج ۳ ص ۳۵۷.

۲. فقیه کامل تاج‌الدین حسن بن حسین بن حسن سرابشروی کاشانی
 شیخ آقابزرگ درباره او فرماید: این دانشمند در اجازه‌ای که به فرزندش
 شرف‌الدین علی بن حسن داده، تصریح کرده که خودش از علامه حلی اجازه دارد،
 و این سخن را ابن ابی‌جمهور در هفتمین سلسله سند خود در اول عوالی اللئالی آورده
 است.^۱

ابن ابی‌جمهور از او چنین تعبیر کرده است: الشیخ الکامل الأعظم الفقیه العالم
 الکامل تاج‌الدین حسن السرابشروی.^۲ و یک بار دیگر: الشیخ الکامل الأعظم الفقیه
 العالم الفاضل تاج‌الدین حسن السرابشروی.^۳

دو نسخه خطی از تحریر الاحکام تألیف علامه حلی به خط حسن بن حسین بن
 حسن سرابشروی در کتابخانه آیت‌الله العظمی نجفی مرعشی موجود است، جلد اول
 آن را در کاشان نگاشته و اول جمادی الاولی ۷۳۵ق از آن فراغت یافته،^۴ و جلد
 دوم آن را نیز در محله باب ورده کاشان نگاشته، و در ۲۲ جمادی الآخره ۷۳۵ق از
 آن فراغت یافته است.^۵

و نیز یک نسخه کتاب منهاج الیقین تألیف علامه حلی، به خط حسن بن حسین
 بن حسن سرابشروی در تملک فخرالدین نصیری بوده است. مرحوم نصیری تصویر
 صفحه آخر آن را در گنجینه خطوط علما و دانشمندان، ج ۱، ص ۳۴۹ چاپ کرده،
 و در ج ۲، ص ۱۰۴۰ همان کتاب درباره آن دستنوشته گوید:

چون آغاز این نسخه مفقود شده، نام کتاب و مؤلف معلوم نشد.
 با توجه به چند جمله آخر دستنوشته مذکور برای ما معلوم گردید که آن کتاب
 منهاج الیقین علامه حلی است. در انجامه نسخه آمده است:

۱. الذریعة ج ۱ ص ۱۷۷، شماره: ۹۰۱.

۲. عوالی اللئالی: ج ۱ ص ۱۰.

۳. عوالی اللئالی: ج ۱ ص ۲۸.

۴. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی ج ۱۰ ص ۱۴۴ شماره ۳۷۵۱.

۵. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی ج ۱۳ ص ۲۹ شماره ۴۸۳۱.

حسن بن حسین بن حسن سرابشروی، در مدرسه معینیه کاشان در آخر جمادی الآخر سال ۷۶۳ق از کتابت آن فراغت یافته است. اکنون از سرنوشت آن نسخه خطی اطلاعی نداریم.

اجازة علامه حلی به تاج‌الدین حسن بن الحسین السرابشروی

در کتابخانه آستان قدس رضوی نسخه‌ای از کتاب قواعد الاحکام علامه حلی نگهداری می‌شود (فهرست اهدایی رهبری، ج ۳ (فقه ۲) ص ۵۳۲، شماره نسخه ۲۰۱۹۱) که پیش‌ترها متعلق به کتابخانه آیت‌الله سیدمصطفی صفائی خوانساری بوده و در یک هزار و پانصد نسخه خطی به شماره ۷۸۲ معرفی شده است.

کاتب نسخه مذکور عبدالغنی بن معزالدین محمد بن شمس‌الدین الحسینی و تاریخ کتابت آن سال ۱۰۷۶ق می‌باشد. بر روی آن نسخه صورت اجازة علامه حلی به تاج‌الدین حسن سرابشروی بازنویسی شده است. یادآوری می‌شود که متن اجازة مذکور آن طور که قابل قرائت بود تقدیم می‌شود و ناهمواری‌هایی در آن وجود دارد. امیدواریم اصل مخطوطه‌ای که این اجازة روی آن به خط علامه حلی نوشته شده به دست آید و ناهمواری‌ها اصلاح شود.

قرأ علیّ الشیخ العالم الفقیه الفاضل المحقق المدقق تاج الدین الحسن بن الحسین بن السدید السراوسی اّدام الله رشده وأجزل من کلّ عارفة حظّه ومزیده کتابی هذا المسمی بقواعد الأحکام فی معرفة الحلال والحرام قراءة مهذّبة تشهد بفضله وفطنته ويعرب عن جودة قريحته وسأل عن مشكلاته، واستوضح معضلاته وأشرت في مطاوی ذلك إلى الخلاف الواقع بين أصحابنا الماضين رضوان الله عليهم أجمعين، فأخذ ذلك أخذ فاهم لما يلقي عليه ضابط لما يوعز إليه، وقد أجزت له رواية هذا الكتاب وغيره من مصنفاتي وروایاتی وإجازاتاتی وما أجزی لی روايته وجميع كتب أصحابنا المتقدمين في العلوم العقلية والنقلية، فليرو ذلك لمن شاء وأحبّ فهو أهل لذلك، علی الشرايط المعتبرة فی الإجازة، وأن برئ من الغلط والتحریف والخطأ والتصحيف. وكتب حسن بن يوسف بن المطهر الحلیّ بالمشهد الشريف الغروی

صلى الله على مشرقه في خامس عشر شهر ربيع الأول من سنة خمس وعشرين وسبعمائة حامداً مصلياً مستغفراً مسلماً.

در رياض العلماء درباره وی چنین آمده است:

المولى حسن بن الحسين بن الحسن السرايوى (السرابشنى خ ل)، نزيل قاسان، فاضل عالم فقيه جليل كامل، يروى عن العلامة قدس سره، وقد رأيت إجازة من هذا المولى لولده مولى زين الدين على على ظهر القواعد للعلامة، وكان تاريخ الإجازة سنة [...] سبعمائة، وقد أوردنا الإجازة بتمامها في ترجمة ولده المذكور، ولم أعثر على مؤلف له. فلاحظ. ورأيت إجازة أخرى منه - قدس سره - بخطه الشريف على ظهر نهج البلاغة لبعض تلامذته، وكان تاريخها ليلة التاسع عشر من ذى الحجة من سنة ثمان وعشرين وسبعمائة، كما أوردته في ترجمة السيد نجم الدين أبى عبدالله الحسين بن أردشير بن محمد الطبرى، وكان خطه الشريف متوسطاً فى الجودة، لكن قد ضاع من كلتي الإجازتين بعض مواضعهما. وفى الإجازة الأولى قد كان نسبه كما أوردناه فى صدر الترجمة، وفى الإجازة الثانية كان هكذا: حسن بن الحسين بن الحسن السراوسنوى، والعجب أنه قد وقع الاختلاف من نفسه فى الإجازتين اللتين كانتا بخطه الشريف. ثم الذى وقع فى أوائل عوالى اللآلى لابن جمهور الأحساوى عند ايراد مشايخه هو السرابشنى كما سيجىء بعنوان تاج الدين حسن السرابشنى مضبوطاً بضم السين المهملة والراء المهملة المفتوحة ثم ألف ساكنة وبعدها الباء الموحدة المفتوحة والشين المعجمة الساكنة ثم النون ولعلها مفتوحة وآخرها الواو.^۱

همین سخنان رياض العلماء را، علامه سيد محسن امين در اعيان الشيعة آورده است.^۲ همان طور كه ملاحظه مى شود در رياض العلماء لقب اين دانشمند به سه صورت ذكر شده است: سرايوى، سرايشنى، سراوسنوى. و اين خواه از قلم مؤلف باشد

۱. رياض العلماء ج ۱ ص ۱۷۴-۱۷۵.

۲. اعيان الشيعة ج ۵ ص ۵۰-۵۱.

یا ناسخ یا مصحح، نشان عدم آگاهی نسبت به ضبط دقیق کلمه و عدم شهرت مسمای آن است. این اختلاف در ضبط کلمه، در ریاض العلماء در شرح حال دانشمندانی که ذکر خواهیم کرد نیز پیش آمده است. در کلمات شیخ آقابزرگ معمولاً «سرابشوی» و یک مورد هم «سراوشنوی» آمده است. دانشمندان دیگر چون: صاحب اعیان الشیعه، صاحب انوار المشعشعین و ریاض المحدثین، مرحوم سید عبدالعزیز طباطبائی و... فقط به صورت «سرابشوی» نگاشته‌اند.

دانشمند گرامی آقای حسینی اشکوری که ریاض العلماء را تصحیح کرده، در کتاب تراجم الرجال در شرح حال «تاج‌الدین حسن بن حسین بن حسن سرابشوی» چنین نگاشته است: الصحيح فی نسبتہ «السرابشوی» كما رأیت بخطه فی عدة نسخ من کتاب تحریر القواعد للعلامة الحلّی، والاختلاف فی نسبتہ أتى من عدم وضوح خطه.^۱

ظاهراً مقصود ایشان تحریر الاحکام یا قواعد الاحکام دو تألیف علامه حلّی است و الاّ علامه، کتابی به نام تحریر القواعد ندارد. شیخ آقابزرگ درباره‌ی وی چنین نگاشته است:

الحسن بن الحسين بن الحسن تاج الدين السرابشوی الكاشانی مولداً ومسکناً، من تلاميذ العلامة الحلّی كما صرّح به فيما كتبه من الإجازة لولده زين الدين علي بن تاج الدين الحسن في ظهر القواعد للعلامة الحلّی في ۲۰ - ع ۱ - ۷۶۳ كتبها له بكاشان، وكتب أيضاً إجازة لبعض تلاميذه في الحلة زمن كونه بها في ۱۹ ذی الحجة ۷۲۸. وقد مزّق بعض الألفاظ منها، فلا يقرؤ من ألقاب المجاز إلاّ «المولى المعظم ملك الصلحاء سيد الزهاد والعباد» فيظهر أنّ إجازته لولده كانت في أواخر عمره في كاشان، والإجازة الأولى في الحلة بعد وفاة شيخه العلامة الحلّی بأقلّ من سنتين. وهذه الإجازة كتبها بخطه علي ظهر نهج البلاغة الذي كتبه السيد نجم الدين أبو عبدالله الحسين بن اردشير

۱. تراجم الرجال ج ۱ ص ۲۳۱، شماره ۴۴۳.

ابن محمد الطبری فی ۶۷۷ [أ] و ۶۶۷^۱ والنسخة عند السماوی بالنجف. وفي هذه الإجازة كتب «سراوشنوی» بدل «سرايشنوی». والشیخ محمد بن أبی جمهور فی أول الغوالی وكذلك السيد عطاء الله بن اسحاق عبّرا عن ولده المجاز منه بشرف الدين على. لكن والده فی الإجازة لقبه بزین الدين.^۲
و نیز در لؤلؤة البحرين ص ۱۸۳ در شرح حال او گفته:
كتب إجازة لبعض تلاميذه بالحلّة زمن كونه بها فی ۱۹ ذی الحجة ۷۲۸ق.

۳. فقيه بزرگوار شرف الدين على بن تاج الدين حسن سرايشنوی
وی فرزند تاج الدين حسن بن حسين بن حسن سرايشنوی است که شرح
حالش گذشت.
او فاضل و عالمی جلیل است و به واسطه پدرش از علامه حلّی روایت می کند، و
از او روایت می کند مولا عبدالملک بن اسحاق بن عبدالملک بن محمد بن فتحان
واعظ قمی. ابن ابی جمهور از او چنین تعبیر کرده است:
المولی الأعلّم الأفضّل شرف الدين على.^۳
و در جای دیگر درباره او گوید:
المولی الأعلّم الأعظم سيد الفقهاء فی عصره شرف الدين على.^۴
میرزا عبدالله افندی اصفهانی درباره وی شرح حال نسبتاً طولانی آورده و گوید:
این شرف الدين على، همان زین الدين على است، و صرف اختلاف لقب
سبب نمی شود صاحب آنها را دو نفر بدانیم.

۱. شیخ آقابزرگ اشاره کرده است که تاریخ کتابت این نسخه واضح نیست بلکه به گونه ای است
که هم می شود آن را ۶۷۷ و هم ۶۶۷ خواند. الذریعة ۲۴: ۴۱۳. پس باید بین دو تاریخ مذکور
«أو» باشد نه «و».

۲. طبقات اعلام الشيعة، سده هشتم: ۳۸-۳۹.

۳. عوالی اللثالی: ج ۱، ص ۱۰.

۴. عوالی اللثالی: ج ۱، ص ۲۸.

متن نوشته وی چنین است:

الشيخ زين الدين علي بن الحسن بن الحسين بن الحسن السرايوي (السرايشنوي خ ل) أصلاً القاساني مولداً ومسكناً، فاضل عالم فقيه، وكان معاصراً للشهيد قدس سره وهو من تلامذة والده الشيخ الفقيه الحسن بن الحسين المذكور الذي كان تلميذ العلامة. وقد رأيت في قصة دهخوارقان من أعمال تبريز نسخة من القواعد للعلامة، وقد قرأها هذا الشيخ علي والده المشار اليه، وكتب له عليها بخطه الشريف إجازة، وهذه صورتها بلفظها:

قرأ عليّ الولد الأعزّ الأكرم الأجد الفقيه زين الدين علي أبقاه الله تعالى وأعانته على طاعته وبلغه ما يؤمّله من القربات ووقفه لفعل الخيرات، الجزء الأول والثاني من كتاب قواعد الاحكام من أوله إلى آخره، قراءة مهذّبة مرضية تشهد بكمال فطنته وتعرب عن جودة قريحته، وبجث في أثناء قراءته عما أشكل عليه من معضلات هذا الكتاب ومشتبهاته، وأنعم النظر في أصوله وبالغ في الاجتهاد في تحصيل فروعه، ودخل يبحث هذا الكتاب تحت المجتهدين واندرج في زمرة الفقهاء الفاضلين الذين جعلهم الله تعالى قدوة الصالحين وورثة الأنبياء والمرسلين صلوات الله عليهم أجمعين، وقد أجزت له رواية هذا الكتاب عني عن المصنّف قدس الله روحه وغيره من مصنفاته في سائر العلوم العقلية والنقلية وأجزته أيضاً رواية جميع مصنّفات أصحابنا الفقهاء المتقدّمين رضوان الله عليهم أجمعين، عني، عن المصنّف، عنهم جميع رواياتهم وإجازاتهم في سائر العلوم، فليرو لمن شاء وأحبّ، فإنّه أهل لذلك. كتبه والده العبد الفقير إلى الله تعالى حسن بن الحسين بن الحسن السرايوي نزيل قاسان في الخامس والعشرين من ربيع الأول سنة ثلاث وستين وسبعمائة، أجزته حامداً مصلياً مستغفراً.

انتهى ما وجدته بخط والده. وكتب أيضاً بخطه الشريف له علي آخر الكتاب المزبور هكذا:

أنها الولد الأعزّ قرّة العين زين الدين علي بلغه الله آماله بمحمّد وآله قراءةً وبجثاً وفهماً واستشراحاً، وذلك في مجالس آخرها سحرة الثلاثاء عشرين

ربیع الأول سنة ثلاث وستین وسبعمائه. كتبه والده العبد حسن بن الحسين بن السرايشوى «السرايشوى خ ل» بخطه حامداً مصلياً مستغفراً. انتهى.

و نیز در ریاض العلماء آمده:

المولى شرف الدين على بن الشيخ تاج الدين حسن السرايشوى، فاضل عالم جليل، يروى عن أبيه عن العلامة قدس سره، ويروى عنه المولى رضى الدين عبدالملك بن شمس الدين اسحق بن رضى الدين عبدالملك بن محمد بن فتحان الواعظ القمى، كذا يظهر من غوالى اللئالى لابن جمهور اللجساوى، وقال فيه فى وصفه: المولى الأعلم الأفضل شرف الدين على، وفى موضع آخر منه: المولى الأعلم الأعظم سيّد الفقهاء فى عصره شرف الدين على.

ثم قال: الحق اتحاده مع الشيخ زين الدين على بن الحسن بن الحسين بن حسن السرايشوى الذى مرّ ترجمته لاتحادهما فى الدرجة، وأما حديث اختلافهما فى اللقب فهو سهل.^۱

همین سخنان ریاض العلماء، به تفصیل در انوار المشعشعین،^۲ و به اختصار در

اعیان الشیعه^۳ ذکر شده است.

دانشمند گرامی سید عبدالعزیز طباطبائی به هنگام برشماری نسخه‌های خطی کتاب قواعد الاحکام از تألیفات علامه حلّی، در ردیف ۱۹، دست نوشته‌ای را از آن کتاب معرفی می‌کند که توسط علی بن فخرالدین ابی طالب طبری در سال ۷۴۶ق کتابت شده، و بر روی آن اجازاتی است از علما؛ دومین اجازة از فخرالمحققین فرزند علامه حلّی، و سومین که در پایان جزء اول آن کتاب است

۱. ریاض العلماء ج ۳ ص ۳۹۷-۳۹۹، و نیز بنگرید: طبقات اعلام الشیعة، سده نهم: ۹۳، و نیز همان ص ۸۲ در شرح حال عبدالملك قمی کاشانی، و نیز در الذریعة ج ۱ ص ۲۰۷ به وی اشاره شده است.

۲. انوار المشعشعین ج ۳ ص ۳۱۳-۳۱۵.

۳. اعیان الشیعة ج ۸ ص ۱۸۳.

اجازة علی بن حسن بن حسین بن حسن سرابشنوی به کاتب نسخه علی بن فخرالدین به سال ۸۰۱ ق است و مجدداً اجازة دیگر از علی بن حسن بن حسین سرابشنوی برای علی بن فخرالدین در تاریخ ۸۰۶ ق.

متن هر دو اجازة چنین است:

ألف) أنها أیده الله تعالی قراءة واستشراحاً وفهماً وضبطاً وفقه الله... وذلك فی مجالس آخرها یوم الاثنین عشرين شهر رمضان المبارك عمّت برکاته من سنة ۸۰۱ کتبه العبد... علی بن الحسن بن الحسين السرابشنوی.

وقراها الكاتب علیه مرة أخرى بعد خمس سنين، فکتب علی الورقة الأولى هذه الإجازة:

ب) الحمد لله علی سوابغ إفضاله، والصلاة علی نبيه محمد المصطفى وآله. أمّا بعد، فإنّ مولانا الأعظم المتحلّي بمحاسن الشيم العالم الفاضل الكامل المحقق المدقق جامع فنون الفضائل قدوة العلماء والأفاضل حميد الشمائل لسان الواعظین جمال الملة والدين علی ابن مولانا السعيد المبرور المغفور فخر الدين نصر الله بن بهاء الدين أدام الله تعالی معاليه وبركته وأعلى فی الدنيا والآخرة درجته، قد قرأ علیّ واستمع منی کتاب قواعد الاحکام فی معرفة الحلال والحرام من مصنفات شيخنا الأعظم ورئيسنا المعظم علامة العالم فی عهده وأوانه... من أوله الى آخره قراءة مهذبة تدلّ علی کمال فضله وتنبئ عن تمام علمه ونبله، وبحث عن دقائقه المشکلة وحقّق غوامضه المعضلة، ووصل الى أغواره، وكشف عن أستاره، کثر الله تعالی أمثاله.

وأجزت له رواية هذا الكتاب وغيره من مصنفات مؤلفه ومصنفات علمائنا الماضين رضوان الله عليهم أجمعين، عنّي، عن والدي المرحوم السعيد رحمه الله رحمة واسعة، عن مصنفه قدّس سرّه، فليرو ذلك لمن شاء وأحبّ، فإنّه أهل لذلك بشرط الاحتياط. وکتب العبد المحتاج الى رحمة ربه المتعالی

علی بن الحسن بن الحسین السرابشروی الحلّی فی سابع شهر شوال ختم بالیمن والاقبال سنة ست وثمانائة، وصلى الله على نبيه محمد وآله...^۱

مرحوم طباطبائی در پایان کلامش نوشته است: آن نسخه را در کتابخانه شیخ علی اصغر مروارید در تهران دیده‌ام و نسخه عکسی آن در کتابخانه آیت‌الله مرعشی موجود است. اما من در کتابخانه آیت‌الله مرعشی تصویر آن را نیافتم.

از اجازه دوم شرف‌الدین علی بن حسن بن حسین بن حسن سرابشروی به علی بن فخرالدین بر می‌آید که وی تا سال ۸۰۶ ق زنده بوده است. و اینکه وی به دنبال سرابشروی خود را «حلّی» می‌نامد بدان سبب است که بگوید در حوزه حلّه درس خوانده، مثل لقب نجفی که بسیاری از علما در دهه‌های گذشته دنبال نام خود می‌نوشتند. پس ذکر عناوینی چون حلّی یا نجفی نشانه آن است که بگویند فارغ‌التحصیل حوزه‌های معتبری چون حلّه یا نجف هستند. و الا در مورد پدرش تصریح شده که «سرابشروی» است همان طور که ملاحظه شد، و پسر هم به عبدالملک بن اسحاق بن عبدالملک بن محمد بن فتحان واعظ قمی که ساکن کاشان بوده اجازه داده، پس خود وی هم ساکن کاشان بوده است.

بنابه نوشته شیخ آقابزرگ تهرانی، عبدالملک بن اسحاق مذکور و نیز عطاءالله بن اسحاق بن ابراهیم الحسینی الحسینی از شرف‌الدین علی سرابشروی روایت می‌کنند.^۲

۴. فقیه کامل سراج‌الدین حسن بن بهاء‌الدین محمد بن ابی‌المجد سرابشروی

شیخ آقابزرگ درباره او چنین نگاشته است:

من تلامیذ العلامة الحلّی المجاز منه فی سلخ ج ۱ - ۷۱۵ وصفه فیها بن الشیخ الإمام الأوحد العالم الفقیه العامل الكامل العلامة أفضل المتأخرین سراج الملة والحق والدین، الحسن بن الصدر السعید بهاء الدین محمد بن ابی المجد السرابشروی أدام الله إفضاله وأعزّ إقباله.^۳

۱. مکتبه العلامة الحلّی ص ۱۴۲.

۲. طبقات اعلام الشیعة قرن ۹، ص ۹۳ و ۸۶.

۳. طبقات اعلام الشیعة، سده هشتم: ص ۴۹.

شیخ آقابزرگ تهرانی در إجازات الروایة والوراثة فی القرون الأخيرة الثلاثة متن آن اجازہ را کہ در ظہر خلاصۃ الاقوال بودہ و آن نسخہ را در کتابخانہ استادش سیدحسن صدر دیدہ چنین نقل می کند:

قرأ علیّ هذا الكتاب من أوله إلى آخره الشيخ الإمام الأوحّد العالم الفقيه العامل الكامل العلامة أفضل المتأخرين سراج الملة والحق والدين الحسن بن الصدر السعيد بهاء الدين محمد بن أبي المجد السرابشني أدام الله إفضاله وأعزّ إقباله - قراءة مهذّبة، وضبط ما اشتمل عليه وأتقنه، وعرف أحوال الرجال المثلثة فيه معرفة، كآئه كافية شافية، وقد أجزت له رواية هذا الكتاب وغيره من مصنّفاي عني على الشروط المعتمدة في الإجازة والرواية، وكتب العبد الفقير إلى الله تعالى حسن بن يوسف بن المطهر الحلّي مصنّف الكتاب، سلخ جمادى الأولى سنة خمس عشر وسبع مائة، والحمد لله وحده وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين.

و در پایان نسخہ، باز علامہ چنین نوشته است:

أنهاه أيده الله تعالى - قراءة وبحثاً وفهماً وفقه الله تعالى وإيانا لمراضيه - وكتب حسن بن يوسف بن مطهر مصنّف الكتاب في ثامن عشر ربيع الأول سنة خمس عشر وسبع مائة حامداً مصلياً.^۱

وی خلاصه ای از همین سخنان را در کتاب دیگر خود الذریعة^۲ نیز آورده است و همین اطلاعات را مرحوم استاد سید عبدالعزیز طباطبائی به هنگام معرفی نسخہ های خطی خلاصۃ الاقوال ارائه کرده است.^۳ علامہ سیدمحسن امین نیز همین سخنان را نقل کرده است.^۴

۱. نسخه عکسی اجازات الروایة والوراثة، ص ۶۱ و نیز رجوع کنید به الذریعة، ج ۷، ص ۲۱۵.

۲. الذریعة ج ۱ ص ۱۷۷، شماره ۹۰۰.

۳. مکتبۃ العلامة الحلّي: ۱۱۸.

۴. اعیان الشیعة ج ۵ ص ۲۳۷.

اجازه بالا در تاریخ ۷۱۵ ق بود. علامه حلی یک اجازه دیگر برای او در تاریخ ۷۰۳ ق در روی برگه اول کتاب مختلف نگاشته که این نسخه اکنون در کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی نگاهداری می شود (فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی، ج ۳۲، ص ۶۰۶-۶۰۸، شماره نسخه ۱۲۸۴۵) متن اجازه چنین است:

قرأ على الشيخ الأجلّ الأوحد العالم الفقيه الفاضل الكبير الزاهد الورع العلامة أفضل المتأخرين لسان المتقدمين رئيس الأصحاب فخر الملة والحقّ والدين، الحسن بن صاحب الصدر... السعيد، بهاء الدين محمد بن أبي المجد اليوسفي أدام الله إفضاله وأعزّ أقباله... الكتاب أجمع وغيره من مصنفاتي ورواياتي واجازاتي وجميع ما أجزيت لي روايته عني على الشروط المعروف في الإجازة، فهو أهل لذلك وفقه الله لكل خير و دفع عنه كل ضير، بمّنه وكرمه وعزّته، وكتب العبد الفقير الى الله تعالى، حسن بن يوسف المطهر الحليّ مصنّف الكتاب في شعبان سنة ثلاث وسبعمئة حامداً مصلياً مستغفراً.

۵. سیدعلی بن حسن بن رضی علوی حسینی سرابشنوی

این دانشمند نیز در قرن هشتم هجری می زیسته و معاصر علامه حلی و فخرالمحققین بوده است. دانشمند گرامی سید عبدالعزیز طباطبائی به هنگام معرفی نسخه های خطی چند کتاب از تألیفات علامه حلی، از وی نام می برد، یک بار به هنگام معرفی نسخه های کتاب مبادئ الوصول إلى علم الاصول تألیف علامه حلی. متن نوشته وی چنین است:

مخطوطة كتبت سنة ۷۱۵ كتبها على بن الحسن بن الرضى العلوى الحسينى السرابشنوى، وفرغ منها سلخ رجب سنة خمس عشر وسبعمئة، وعليها بلاغات لعلها بخطّ المؤلف. ثمّ قرأها على فخر المحققين ابن المصنّف، فكتب له بخطّه في أولها:

قرأ على المولى السيّد المعظم الحسيب النسيب شرف آل أبي طالب العالم الفاضل الزاهد العابد الورع زين الدين على بن الحسن بن الرضى العلوى الحسينى السرابشنوى كتاب مبادئ الوصول إلى علم الاصول قراءة تشهد

بفضله، وتدلّ علی علمه، وقد أجزت له رواية هذا الكتاب، عتّى، عن والدي المصّّف أدام الله أيّامه، وكذلك أجزت له رواية جميع ما قرأته ورويته وأجيز لي روايته، فليرو ذلك علی الشرائط المقرّرة. وكتب محمد بن الحسن بن يوسف بن المطهر في غرّة جمادى الأولى سنة خمس وعشرين وسبعمائة. والحمد لله وحده، وصلى الله على سيدنا [...]

آقای طباطبائی گوید: این نسخه را در موزه لندن دیدم در مجموعه‌ای با شماره^۱ OR.۱۰۹۶۳.

یادآور می‌شوم که میکرو فیلم آن در کتابخانه محقق طباطبائی قم موجود است، و من از روی آن اجازه مذکور را بازنویسی کردم.

بنده نویسنده این مقاله با مراجعه به تصویر این نسخه دریافتیم که بر روی نسخه مذکور تاریخ اجازه «۷۲۵» است نه «۷۱۵» که مرحوم طباطبائی نوشته است. آری تاریخ استنساخ این کتاب توسط علی بن حسن بن رضی ۷۱۵ می‌باشد، یعنی پس از ده سال از تاریخ کتابت نسخه، فخرالمحققین به وی اجازه داده است.

و نیز سید عبدالعزیز طباطبائی به هنگام برشماری نسخه‌های خطی کتاب نهج المسترشدين في اصول الدين از تألیفات علامه حلی، در ردیف سوم نسخه‌ای را معرفی می‌کند که به خط همین دانشمند سرابشروی در سال ۷۱۵ ق نسخه‌برداری شده و آن را در موزه لندن دیده است با شماره OR.۱۰۹۶۴ در همان مجموعه‌ای که کتاب مبادئ الوصول علامه حلی به خط همین دانشمند سرابشروی آمده است، متن سخن وی چنین است:

مخطوطة سنة ۷۱۵ بخطّ زين الدين علي بن الحسن بن الرضى العلوى الحسيني السرابشروي، جاء في آخره: فرغ من كتبه يوم الجمعة الثامن عشر [من] شهر ذي الحجة سنة خمس عشرة وسبعمائة العبد الضعيف...^۲

۱. مكتبة العلامة الحلي: ۱۷۰.

۲. مكتبة العلامة الحلي: ۲۱۵.

در فهرست نسخه‌های عکسی مرکز احیاء میراث اسلامی، دربارهٔ اینهاى که در پایان این نسخه توسط فخرالمحققین فرزند علامه نوشته شده چنین آمده است:
 أنهاً أیده الله تعالى قراءةً وبحثاً وفهماً وضبطاً واستشراحاً، وفقه الله لمرضاته ولا یجرمنا من صالح دعواته، فی مجالس آخرها عشر جمادی الأولى سنة ۷۲۵.^۱

مرحوم سید عبدالعزیز طباطبائی در برشماری نسخه‌های خطی کتاب الخلاصة فی علم الکلام، اولین نسخه‌ای را که معرفی می‌کند نسخه‌ای است که به خط علی بن حسن بن رضی علوی حسینی سرابشنوی در سال ۷۱۶ کتابت شده و در موزه لندن به شماره ۱۰/۹۷۸ OR موجود است. عین نوشتهٔ آقای طباطبائی چنین است:
 مخطوطة کتبتها علی بن حسن بن الرضی العلوی الحسینی السرابشنوی فی ذی الحجة سنة ۷۱۶، مع مقدمة الکلام للشیخ الطوسی، وكان قد سقط من آخرها ورقة، فکتبتها عبدالملک بن اسحاق بن عبدالملک بن فتحان الواعظ القمی الکاشانی فی ۱۱ جمادی الثانية سنة ۸۰۴. رأيتها فی المتحف البريطانی، رقمها ۱۰/۹۷۸ OR.^۲

یادآوری می‌شود که نسخه‌های عکسی این سه کتاب، در کتابخانه علامه سید عبدالعزیز طباطبائی در قم موجود است.

و نیز مرحوم طباطبائی به هنگام برشمردن نسخه‌های خطی تسلیک النفس الی حضیرة القدس (الانس) منسوب به علامه حلی، سومین نسخه‌ای که معرفی می‌کند نسخه‌ای است که به خط علی بن حسن بن رضی علوی حسینی، که در ۱۸ صفر ۷۱۶ از نوشتن آن فراغت یافته، و اکنون در موزه لندن به شماره ۰۹۷۱ OR موجود است.^۳
 از آنچه نقل کردیم استفاده می‌شود که علی بن حسن بن رضی علوی حسینی سرابشنوی، در عصر علامه حلی می‌زیسته؛ چرا که اجازهٔ فخرالمحققین فرزند

۱. فهرست نسخه‌های عکسی مرکز احیاء میراث اسلامی، ج ۴، ص ۱۴۶ ش ۱۳۲۵.

۲. مکتبة العلامة الحلی: ۱۱۶.

۳. مکتبة العلامة الحلی: ۱۰۶.

علامه حلی به وی در تاریخ ۷۲۵ ق بوده است و علامه در تاریخ ۷۲۶ هجری وفات یافته است. شاید در آن زمانی که علی بن حسن بن رضی سرابشروی این نسخه را نگاشته، طلبه جوانی بوده، و فخرالمحققین فرزند علامه حلی برای طلاب جوان تدریس می‌کرده و به کارهای آنان رسیدگی می‌کرده و عنداللزوم به آنان اجازه می‌داده است، و پدرش در آن تاریخ که یک سال پیش از وفات وی است — مرجعیت علمی کاملی داشته و در سنین کهولت به سر می‌برده و برای علمای باسابقه تدریس می‌کرده و به آنان اجازه می‌داده است.

از آنچه راجع به چهار دانشمند سرابشروی نقل کردیم، استفاده می‌شود بخش اصلی زندگی آنان در قرن هشتم بوده است. دو نفر از آنان از خود علامه حلی و یک نفر از فخرالمحققین فرزند علامه حلی اجازه داشته‌اند و برای هیچ یک تألیفی ذکر نشده است. اینک توضیح بیشتر:

الف) تاج‌الدین حسن بن حسین شاگرد علامه حلی بوده و از وی اجازه دارد. با توجه به وفات علامه حلی در ۷۲۶ ق، می‌توان حدس زد که تاج‌الدین حسن در اواخر قرن هفتم به دنیا آمده است. و اجازه تاج‌الدین حسن به فرزندش شرف‌الدین علی در تاریخ ۷۶۳ ق در کاشان بوده و در همین سال نسخه منهاج‌الیقین را کتابت کرده است و این آخرین تاریخی است که از حیات وی سراغ داریم.

ب) شرف‌الدین علی فرزند تاج‌الدین حسن، از اجازه‌ای که پدرش در تاریخ ۷۶۳ ق در کاشان برای وی نگاشته بر می‌آید که وی در آن زمان طلبه جوانی بوده است. و از آنها و اجازه‌ای که او برای علی بن فخرالدین به تاریخ ۸۰۱ و ۸۰۶ ق نگاشته، استفاده می‌شود که وی تا این تاریخ زنده بوده است.

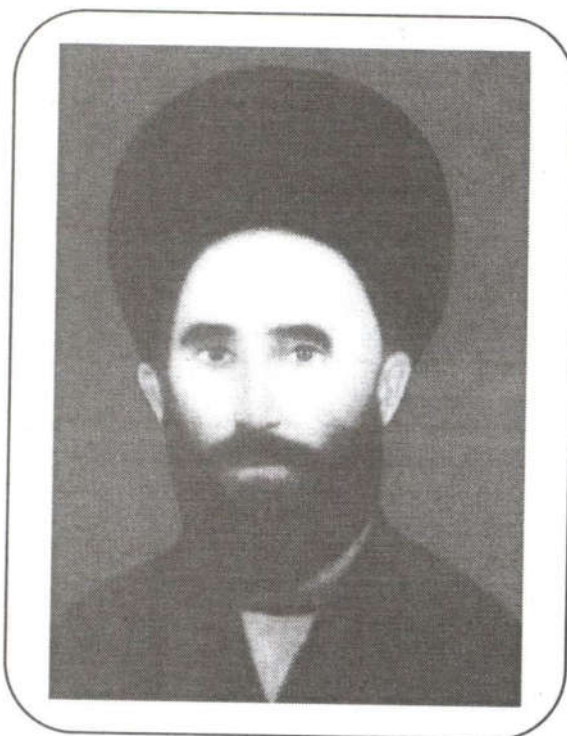
ج) حسن بن محمد بن ابی‌المجد، از شاگردان علامه حلی بوده و در تاریخ ۷۱۵ ق از او اجازه گرفته و علامه در آن اجازه، وی را با القابی این چنین ستوده است:

الشیخ الإمام الأوحد العالم الفقیه العامل الكامل العلامة أفضل المتأخرین
سراج الملة والحق والدین.

۴. علی بن حسن بن رضی علوی حسینی سرابشنوی که از سادات بوده، چهار کتاب علامه را در سال‌های ۷۱۵ و ۷۱۶ ق نسخه‌برداری کرده است و فخرالمحققین فرزند علامه در تاریخ ۷۲۵ ق به وی اجازه داده است.

۶. حجت الاسلام والمسلمین آقا سید جلال‌الدین امام حسینی کاشانی وی - فرزند آیت‌الله آقا سید محمدحسین امام مدرسه سلطانی کاشان بود که - سال‌های طولانی در وشنوه اقامت گزید و به هدایت و ارشاد مردم و اقامه جماعت می‌پرداخت و منبر می‌رفت. در بین مردم چنین مشهور است که در قحطسالی، املاک بسیار خود را در وشنوه فروخت و بهای آن را بین مستمندان توزیع کرد. وی دایی مرحوم آقا میر ابوالقاسم میرکرسوی بود. او در سال ۱۳۳۸ هجری قمری بدرود حیات گفت و در امامزاده هادی وشنوه مدفون گردید.

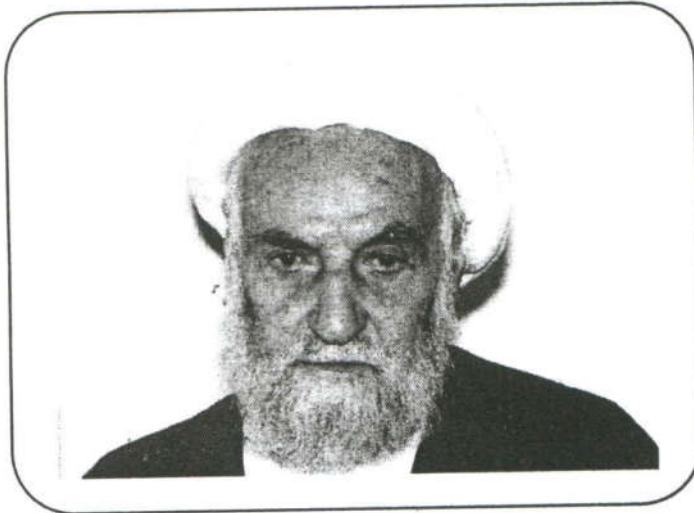
۷. حجت الاسلام میر ابوالقاسم میرکرسوی حسینی کاشانی



وی از سادات کُرسوی کاشان فرزند مرحوم آقا سیدمهدی امام بود که از کاشان به وشنوه آمده و در آنجا ازدواج کرد و فرزندان وی اکنون در وشنوه و قم سکونت دارند. وی ده‌ها سال در وشنوه اقامه جماعت می‌کرد و منبر می‌رفت و به ارشاد و هدایت مؤمنین می‌پرداخت و امور مذهبی وشنوه را پیش از مرحوم حاج شیخ قوام اداره می‌کرد و قبالات را نیز می‌نوشت. وی در سال ۱۳۶۶ هجری قمری از دنیا رفت و در امامزاده

هادی و شنوه به خاک سپرده شد. سجع مُهر وی بر قباله جات «ابوالقاسم بن مهدی الحسینی» است.

۸. آیت الله حاج شیخ محمد قوام الدین و شنوه‌ای



وی فرزند مرحوم میرزا حبیب‌الله است آن طور که در شناسنامه‌اش ثبت شده در دهم میزان (مطابق بیستم شهریور) سال ۱۲۷۵ شمسی در و شنوه به دنیا آمد. در بیست سالگی به قم آمد و به تحصیل علوم دینی پرداخت. او پس از دو

سال به نجف اشرف رفت و یک سال در آنجا ماند و به تحصیلات خود ادامه داد و سپس به قم بازگشت و به فراگیری علوم اسلامی اشتغال ورزید. وی نزد این اساتید دانش آموخت:

آیات الله العظام: حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، شیخ محمدعلی حائری قمی، سید محمد حجّت کوه‌کمری، شیخ محمد فیض قمی، سید محمدتقی خوانساری، حاج آقا حسین بروجردی طباطبائی، سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی.

متن اجازه آیت الله العظمی سید شهاب‌الدین نجفی مرعشی به آیت الله حاج شیخ قوام‌الدین و شنوه‌ای، در تاریخ نیمه رجب ۱۳۵۶، بر روی نسخه خطی الاستبصار، که آن را به حاج شیخ قوام اهدا فرموده‌اند، و در زمان‌های بعد حاج شیخ قوام آن را به کتابخانه آیت الله العظمی نجفی مرعشی بخشیده و اکنون در آن کتابخانه با شماره: ۸۴۴۱ نگهداری می‌شود، چنین است:

بسم الله تعالی. وبعد، فقد أجزت للأخ الصالح والولی الناصح، قرّة عینی، ذخر الأفاضل، المختار بین أقرانه والأماثل، ثقة الاسلام ومرّوج الأحكام الشیخ قوام الدین الوشنوه‌ای القمی المسکن دمام علاه وزید فی ورعه وتقاه— أن یروی

عنی هذا الكتاب الشريف أحد الكتب الأربعة المشهورة التي عليها المدار، بأسانیدی المتکثرة المنتهية إلى مؤلفه الهمام شيخ الطائفة المحقة والفرقة الناجية أبي جعفر محمد بن الحسن الطوسی قدس سره القدوسی - وقد ذکرتها في کتابی المسمی بالمسلسلات في مشایخ الاجازات أو المجازات إلى مراكز الاجازات، في زهاء ثلاث مجلّدات، أعلاها من بينها ما أرويه عن سيدي وسندی شيخ الإجازة في العصر الأخير غرة وجه الزمن آية الله سيدنا أبي محمد الحسن صدر الدين الموسوي الكاظميني قدّه - بطرقه المعروفة المنتهية إلى المؤلف، والمرجوّ من جناب المجاز له أن لا ينساني من صالح الدعاء في مظان الإجابة، والأخذ بالاحتياط في النقل والفتوى، فإن المفتي على شفیر جهنم. عصمنا الله وإياه، وقد وهبت هذه النسخة الشريفة له دام مجده، رجاء للتذكار، في صبيحة يوم الأربعاء منتصف رجب ۱۳۵۶. الراجی فضل ربّه أبوالمعالی شهاب الدين المشهور بالنجفی الحسيني الحسنی النسابة المرعشي، نزيل بلدة قم المشرقة حرم الأئمة عليهم السلام.

سجع مهر: شهاب الدين الحسيني.

تألیفات وی:

۱. حدیث الثقلین: برای اولین بار در سال ۱۳۷۴ قمری در دارالتقريب مصر به چاپ رسید، و در داخل و خارج از کشور مورد استقبال فراوان قرار گرفت و سپس بارها در ایران چاپ شد، و به دستور حضرت آیت الله العظمی بروجردی در آغاز جامع احادیث الشیعه قرار داده شد. این کتاب درباره سندهای حدیث ثقلین در کتب اهل سنت است.
- مرحوم حجت الاسلام حاج شیخ مصطفی ملکی آن را به فارسی برگرداند و به نام دو گوهر گرانبها در قم و تهران بارها به چاپ رسید. ترجمه اردوی آن نیز توسط سید محمدعباس قمرزیدی انجام شد و در کراچی پاکستان به چاپ رسید.
۲. أهل البيت وآية المباهلة: این کتاب در قم به چاپ رسید و موضوع آن، روایات و اقوال مفسرین و مورّخین اهل سنت درباره آیه مباهله است. حجت الاسلام سید ابوفاضل رضوی اردکانی آن را به فارسی ترجمه کرد و به نام اهل بیت و آیه مباهله در قم به چاپ رساند.

۳. النور الساطع في أحوال مولانا الامام الصادق(ع): درباره امام صادق(ع) است در قم به چاپ رسید و حجت الاسلام شیخ اسماعیل نوروزی داماد مؤلف، آن را به فارسی ترجمه کرد و به نام نور درخشان پیرامون زندگانی حضرت صادق(ع) در قم چاپ شده است.
۴. فضائل أمير المؤمنين علي(ع) من كتاب المسند لاحمد بن حنبل: مؤلف، کتاب حجیم مسند احمد بن حنبل را جستجو کرده و تمام فضائل امیرالمؤمنین را از آن گردآوری کرده و در ۱۲۰ صفحه در قم به چاپ رسانده است.
۵. الحديث المتواتر في غزوة خيبر: مؤلف در این کتاب، تواتر حدیث نبوی را در غزوه خیبر از دیدگاه اهل سنت ثابت کرده که پیامبر فرمود: فردا پرچم و فرماندهی لشکر را به کسی می‌دهم که خداوند به وسیله او مسلمانان را پیروز فرماید، همو که خدا و پیامبر را دوست می‌دارد و خدا و پیامبر نیز او را دوست می‌دارند. فردا پیامبر گرامی پرچم را به دست امیرالمؤمنین سپرد و آن حضرت توانست قلعه خیبر را فتح کند و پیروزی را برای اسلام به ارمغان آورد. این کتاب در قم چاپ شده است.
۶. أصحاب رسول الثقلین فی حرب صفین: مؤلف در این کتاب نام عده‌ای از اصحاب پیامبر را که در جنگ صفین در رکاب امیرالمؤمنین(ع) حضور یافتند از کتب اهل سنت استخراج و فهرست کرده و در قم به چاپ رسانده است.
۷. الحجاب فی الاسلام: مؤلف در این کتاب به بررسی حکم فقهی حجاب می‌پردازد. این کتاب در قم به چاپ رسیده است. ترجمه فارسی آن را حجت الاسلام احمد محسنی گرکانی انجام داده و به نام حجاب در اسلام به چاپ رسانده است.
۸. حياة النبي 1 و سيرته: این کتاب به عربی و در سه جلد تألیف شده و انتشارات اسوه قم به چاپ آن اقدام کرده است. کتاب مذکور، یک دوره شرح زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی پیامبر اکرم است که مؤلف آن را به تشویق مرحوم آیت الله العظمی بروجردی نگاشته و از مصادر معتبر اهل سنت در نگارش آن استفاده برده است.
- این هشت کتابی که برشمردیم همه به قلم مؤلف است و به چاپ رسیده است.
۹. تحلیلی از زندگی امام جواد(ع)

۱۰. تحلیلی از زندگی امام علی النقی (ع)

۱۱. تحلیلی از زندگی امام حسن عسکری (ع)

۱۲. وظیفه مردم در عصر غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

۱۳. شناخت هلاک کننده‌ها و نجات دهنده‌ها از قرآن.

این پنج کتاب املاء وی است و همه در قم به چاپ رسیده است. اما کتاب‌های چاپ نشده ایشان به ۲۲ عنوان می‌رسد، برای آگاهی از آن‌ها به مقدمه کتاب حیاة النبی و سیرته مراجعه فرمایید.

بخشی دیگر از تلاش علمی ایشان، همکاری با حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی در شرح و ملحقات احقاق الحق است. در این مجموعه عظیم سی و پنج جلدی، عده‌ای از فضلا آیت‌الله مرعشی را مدد کرده‌اند که در مقدمه از آن‌ها یاد کرده است یکی از افراد آن گروه، مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ قوام و شنوه‌ای است. آن مرحوم بیش از بیست سال در حسینیه صفائیه قم اقامه جماعت می‌نمود، عموم مردم و دانشمندان، حتی علمایی که به احتیاط و زهد نامبردارند در جماعت وی حاضر می‌شدند و به وی اقتدا می‌کردند.

وی حدود شصت سال عهده‌دار امور مذهبی و شنوه بود که ماه‌های رمضان و محرم و صفر و تابستان‌ها را در آنجا می‌گذراند و به اقامه نماز جماعت، و برپا کردن مجالس دینی می‌پرداخت و علاوه بر ایام سوگواری جشن‌های مربوط به اهل بیت را نیز برپا می‌کرد و بزرگ می‌داشت.

آن مرحوم در دوران حکومت پهلوی، در امر به معروف و نهی از منکر غیور بود و فصل تابستان که مردم برای تفریح به شنوه می‌آمدند، با بسیج مردم از منکرات جلوگیری می‌کرد. وی علاوه بر کارهای علمی و تبلیغی، به خدمات عمرانی و شنوه نیز توجه جدی

داشت که از آن‌ها نام می‌بریم:

۱. نوسازی حسینیه پاچنار.

۲. نوسازی مسجد پاچنار.

۳. نوسازی مسجد مصلّا.

۴. ساختمان درمانگاه به دستکاری مرحوم حاج غلامرضا تجلی.

۵. نوسازی حمام عمومی محله پایین.

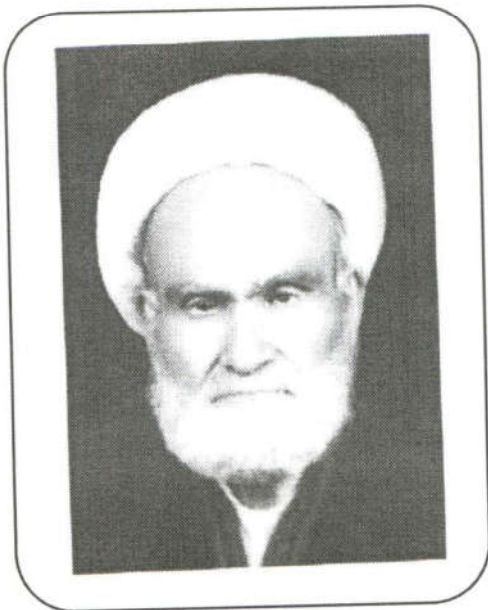
۶. تعمیر حمام عمومی محله بالا.

۷. لوله‌کشی آب بهداشتی، با یاری مرحوم آیت‌الله حاج سید عبدالحسین بهشتی بروجردی. همه این خدمات در دوران حکومت پهلوی بود که به عمران روستاها و ابعاد زندگی مردم توجه نمی‌شد و مرحوم حاج شیخ قوام با توجه به موقعیتی که در بین مردم داشت با جمع‌آوری کمک به این همه خدمات ساختمانی و عمرانی موفق شد. در حالی که وی به جز منزلی قدیمی که از پدر به وی ارث رسیده بود ملک و آب دیگری در وشنوه نداشت تا بگوییم این خدمات را در راستای منافع شخصی خود انجام می‌داد. یکی از برنامه‌های مستمر ایشان یاری به مستمندان قم و وشنوه بود. با توجه به آنکه مورد اعتماد علما و اهل خیر بود می‌توانست به یاری نیازمندان بشتابد و وجوهات برّیه را به مستحقین برساند.

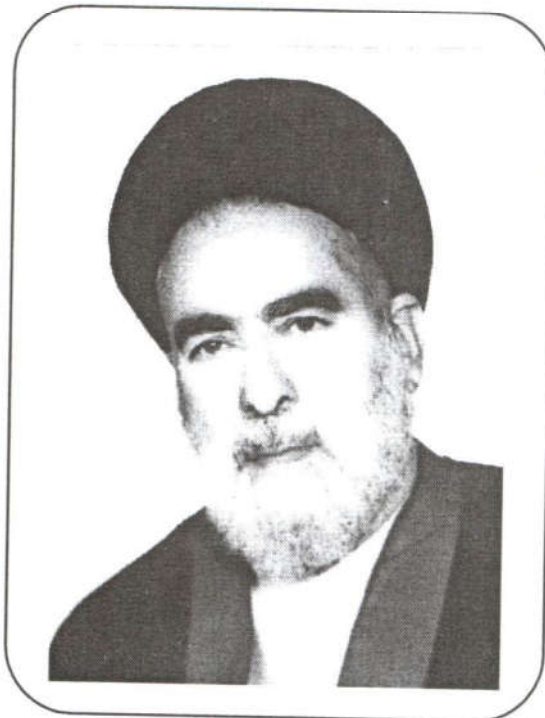
آن مرحوم با سپری کردن عمری پربرکت با زهد و پارسایی راهی سفر آخرت شد و با نیک‌نامی در تاریخ ۱۶ خرداد ۱۳۷۶ ش مطابق اول صفر ۱۴۱۸ (آن طور که در برگه جواز دفن وی ثبت شده) از این جهان فانی گذشت و به سرای باقی شتافت و در مقبره‌ای در زاویه جنوب شرقی صحن عتیق حضرت معصومه (س) به خاک سپرده شد و مجالس متعددی در بزرگداشت وی برگزار شد.

۹. حجت‌الاسلام حاج شیخ یحیی توحیدی قمی

وی فرزند آخوند ملا عبدالله قمی بود و پس از تحصیل علوم دینی، از قم به وشنوه آمد و سکونت یافت. و نزدیک بیست سال اقامه جماعت می‌نمود و منبر می‌رفت و مکتبخانه داشت و بسیاری از افراد به تعلیم او، قرآن و خواندن و نوشتن و مسائل شرعی آموختند. وی در اواخر عمر به قم بازگشت و در آنجا زندگی می‌کرد تا سرانجام در ۵۹/۱۱/۲ شمسی دنیا را بدرود گفت و در قبرستان شیخان به خاک سپرده شد.



۱۰. حجت الاسلام والمسلمین حاج سید ابوالفضل موسوی



ایشان از روحانیون فاضل و تحصیل کرده و خدوم و خوشنام بودند که به خدمات دینی اشتغال داشتند و به بحث و مطالعه و تبلیغ مذهبی اهتمام می‌ورزیدند و چون خط خوشی داشتند و مورد اعتماد مردم بودند، قبالات معاملات و ازدواج را می‌نوشتند و نوشته وی نزد عموم مردم و ادارات دولتی معتبر بود.

ایشان در تاریخ ۱/۱۱/۸۳ ش شرح حال خود را به درخواست بنده چنین نگاشتند:

این جانب سید ابوالفضل موسوی زاده و شنوه‌ای فرزند مرحوم آقا سید محمد موسوی زاده در سال ۱۳۰۴ شمسی متولد شدم. قرائت قرآن و خواندن و نوشتن را نزد مرحوم حجت الاسلام حاج شیخ یحیی توحیدی فراگرفتم. وی فرزند آخوند ملا عبدالله قمی بود که برای ارشاد و هدایت مردم از قم به شنوه آمده و سکونت گزیده بود. چون در آن زمان مدرسه دولتی نبود مردم از وی تقاضا کردند تا برای تعلیم فرزندان شان مکتب‌خانه برقرار کند و وی پذیرفته بود. آموزش و تعلّم من نزد ایشان ادامه داشت تا زمانی که حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی به دعوت حاج آقا محمد آقازاده از تجار قم به شنوه تشریف آوردند و در باغ وی در مزرعه اول شنوه منزل کردند. در همان سال من و پدرم همراه عده‌ای از اهالی شنوه به زیارت ایشان رفتیم و از ایشان تقاضا کردیم به خود و شنوه تشریف بیاورند که پذیرفتند و از آن پس یازده سال در فصل تابستان دوسه ماه را در شنوه سپری می‌کردند. یک روز به دعوت پدرم به منزل ما تشریف می‌آوردند و یک روز را به دعوت مرحوم حجت الاسلام حاج شیخ قوام به منزل وی تشریف می‌بردند.

یک روز که حضرت آیت‌الله بروجردی به منزل ما آمده بودند حاج شیخ قوام به ایشان عرض کرد ایشان -یعنی من- اگر به قم بیایند و مشغول تحصیل علوم دینی بشوند می‌توانند امور مذهبی و شنوه را اداره کنند، چون خود حاج شیخ قوام ساکن قم بودند و تابستان به و شنوه می‌آمدند. حضرت آیت‌الله بروجردی هم به بنده فرمودند: بیایید قم و مشغول تحصیل شوید. بنده هم فرمایش ایشان را پذیرفتم.

آن سال تابستان، حضرت آیت‌الله بروجردی وقتی می‌خواستند به قم بازگردند باز تأکید کردند که بنده برای تحصیل راهی قم شوم. وقتی به قم آمدم و به تحصیل پرداختم ایشان به مقسمین خود فرمودند ماهی بیست تومان به بنده شهریه پردازند. آن زمان حداکثر شهریه ایشان شصت تومان بود.

اساتید بنده بدین شرح بوده است:

صرف و نحو: حجت‌الاسلام والمسلمین شیخ احمد کریمی مزلقانی ساوه‌ای.

لمعتین: آیت‌الله جعفر سبحانی و آیت‌الله حاج شیخ یدالله خدائی تبریزی، و آیت‌الله العظمی میرزا جواد تبریزی که در آن زمان در قم بودند و بعد به نجف مشرف شدند.

رسائل: آیت‌الله حاج شیخ مصطفی اعتمادی تبریزی.

مکاسب: آیت‌الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی و آیت‌الله میرزا علی مشکینی.

کفایه: آیت‌الله آقای سلطانی و آیت‌الله مجاهدی.

دروس خارج: آیت‌الله العظمی گلپایگانی، آیت‌الله العظمی محقق داماد، آیت‌الله

العظمی نجفی مرعشی، آیت‌الله العظمی شریعتمداری رضوان الله تعالی علیهم.

امتحان گیرندگان از من به این شرح بوده‌اند:

لمعتین را نزد حجت‌الاسلام آقای روحی یزدی و آقای مرنندی امتحان دادم، رسائل و مکاسب را نزد آیت‌الله حاج شیخ عباس مستقیم داماد آقای فیض- و یکی از آقایان دیگر، کفایه و همچنین دروس خارج را نزد آیت‌الله سلطانی و آیت‌الله منتظری امتحان دادم.

در همان سال‌های تحصیل، یک روز برای زیارت حضرت آیت‌الله بروجردی به منزل ایشان رفتم، یکی از اطرافیان آقا که مرا می‌شناخت به من گفت: اهالی سرفچگان [= سلفچگان] از آقا درخواست کرده‌اند که عالمی برای آنان اعزام فرمایند آیا شما مایل هستید به آنجا بروید؟ من پذیرفتم، نامه‌ای برای اهالی نوشتند و

من عازم آنجا شدم و از آن سال تا کنون چهل و هفت سال است که ماه‌های رمضان و محرم و صفر برای انجام وظیفه و تبلیغ دینی به آنجا می‌روم. مسجد جامع سرفچگان کوچک بود و گنجایش مردم را نداشت، با همت این جانب و اهالی محترم، آن را از نو بنا کردیم که فعلا حدود پانصد متر مربع زیر بنای آن می‌باشد.

بنده تابستان‌ها به وشنوه می‌روم و به کارهای تبلیغی و امور دینی می‌پردازم. تولیت امامزاده هادی وشنوه پس از وفات مرحوم ابوی به این جانب واگذار شد، چون فرزند ارشد بودم. و بنده به یاری برادر گرامی حاج سید فخرالدین موسوی به اداره آن پرداختیم. هنگامی که کاشی‌های گنبد امامزاده هادی ریخته بود تصمیم گرفتیم آن را درست کنیم. حاج حسن معمار قمی که در کارخانه مخمل بافی کاشان کار می‌کرد و در امر کاشی‌کاری مهارت خوبی داشت و گنبد امامزاده سید سربخش قم را نیز وی کاشی کرده بود، از وی درخواست کردم که کاشی‌کاری گنبد امامزاده هادی را انجام دهد و وی پذیرفت.

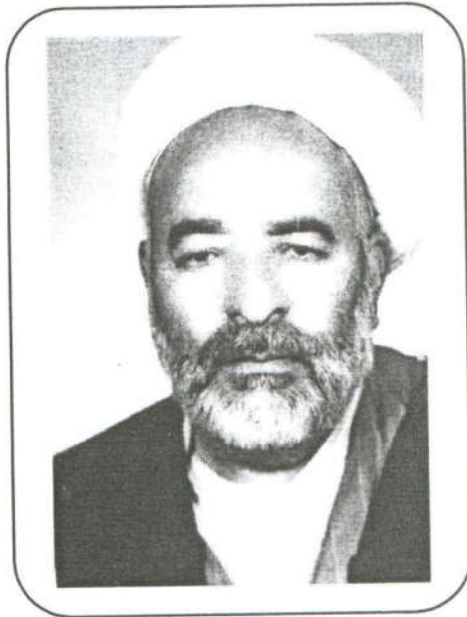
کاشی آن را حاج محمد کبیر درست می‌کرد و حاج حسن معمار آن را می‌چسباند. وقتی تمام شد حساب کردیم دیدیم یازده هزار تومان به پول آن زمان مخارج برداشته است که مقداری از آن از محل موقوفه امامزاده تأمین شد و بقیه را اهالی وشنوه پرداختند.

حجرات امامزاده خراب شده بود و قابل سکنی نبود. آن‌ها را خراب کردیم و حدود چهل حجره احداث کردیم که آجر آن را کوره‌پزهای قم دادند. ساختمان آن‌ها ساخته شد اما در و پنجره نداشت. حجت‌الاسلام سیدمهدی امام جمارانی که از سوی حضرت امام خمینی رئیس اوقاف کل کشور شده بود، پیش‌تر نزد بنده سیوطی خوانده بود و با یکدیگر آشنایی داشتیم. یک بار که ایشان به قم آمده بودند، از ایشان دعوت نمودم تا نهار را در منزل ما صرف کنند. ایشان هم پذیرفتند و با همراهان خود به منزل ما آمدند. در آن جلسه به ایشان گفتم که ما حجرات امامزاده را ساخته‌ایم اما در و پنجره ندارد، اگر جنابعالی لطف فرمایید و دستور دهید در و پنجره آن را بسازند محبت فرموده‌اید و خداوند به شما اجر بدهد. ایشان پذیرفت و برای انجام آن به اداره اوقاف قم دستور داد. اداره اوقاف، کار را به حاج غلامرضا تجلی که آن زمان متصدی امامزاده‌های قم بود سپرد و با همت وی در و پنجره‌های

حجرات را ساختیم و نصب کردیم تا در فصل تابستان عده‌ای از مردم مستضعف که برای آب و هواخوری به وشنوه می‌آیند در آن منزل کنند. انتهی کلامه.

حاج سید ابوالفضل موسوی در تاریخ ۱۳۹۰/۵/۲۸ ش مطابق ۱۸ رمضان ۱۴۳۲ ق با دنیا وداع کرد و در گلزار شهدای علی بن جعفر قم به خاک سپرده شد.

۱۱. ثقة الاسلام حاج شیخ علی اکبر حسینی



وی حدود ۴۵ سالگی به حوزه وارد شد و مقدمات و سطح را گذارند و به وشنوه بازگشت و سکونت گزید. او در ضمن کشاورزی به تبلیغ دینی و بیان مسائل شرعی می‌پرداخت و امامت جماعت می‌نمود. وی نیکنام بود و ده‌ها سال مردم از افاضات او بهره می‌بردند. آن مرحوم متولد ۱۲۹۸ هجری شمسی بود و وفات وی ۱۳۸۲/۷/۲ شمسی رخ داد و در امامزاده هادی وشنوه مدفون شد.

۱۲. ثقة الاسلام حاج شیخ فضل الله عبادی فردوی

وی اهل فردو بود که به وشنوه آمد و سکونت گزید. سال‌ها اقامه جماعت می‌نمود و سخنرانی می‌کرد. او منبری گیرا داشت و با صدای گرم خود مردم را جذب می‌نمود. آن مرحوم اواخر عمر از وشنوه کوچ کرد.

۱۳. آیت الله حاج شیخ علی صفائی حائری

وی فرزند مرحوم آیت الله حاج شیخ عباس صفائی حائری قمی است. لیکن مادر وی وشنوه‌ای و از خاندان شیخی بود و ما به همین سبب یاد خیری از او می‌نماییم، وگرنه وی در وشنوه نبود. او دانشمندی نوپرداز و صاحب ده‌ها تألیف است و کتاب‌های وی بارها به چاپ رسیده و می‌رسد.

استعداد قوی، اطلاعات و تحصیلات عمیق دینی، قلم امروزمین، تعهد مذهبی، پرداختن به نسل جوان، تنوع در نوشتار و گفتار، جذابیت در معاشرت، سادگی در

زندگی و صفات عالی انسانی او سبب شده بود که طلاب جوان و دانشجویان در دوران سیاه پهلوی و پس از پیروزی انقلاب به او روآورند و به وی دل بندند. وی در سن ۴۸ سالگی در بازگشت از مشهد مقدس در تاریخ ۷۸/۴/۲۲ ش بر اثر تصادف اتومبیل دنیا را وداع کرد و به محبوب پیوست. در پایان این مقال از سه نفر نام می‌بریم که گرچه تحصیل کرده حوزوی نبودند لیکن در تقویت بنیه فرهنگ مذهبی مردم و شنوه خدمتی شایسته داشته‌اند.

۱. ملا علی‌عسگر

وی به زهد و عبادت زبانزد بوده است. معروف است او دعا و حرزی نوشته و در چهار گوشه روستای و شنوه دفن کرده است تا آفاقی مانند تگرگ به محصول ده لطمه نزنند. در میان مردم شایع است که ملا علی‌عسگر از شدت احتیاط از هر غله‌ای نمی‌خورده، بلکه از مزرعه کوچک خود ارتزاق می‌کرده است.

۲. ملا هاشم احمدی

وی قمی‌الأصل بود لیکن سالیان دراز در و شنوه مکتبخانه داشت و پیش از آنکه دبستان‌های جدید تأسیس شود به فرزندان مؤمنین خواندن و نوشتن و حساب سیاق و قرائت قرآن می‌آموخت. جمع زیادی از وی قرآن آموختند. وی خط خوشی داشت و برای شاگردان خود با خط زیبا سرمشق می‌نوشت تا از روی آن بنویسند و خوشنویس بار آیند. وی در ۱۱ بهمن ۱۳۵۰ ش وفات یافت و در و شنوه مدفون شد.

۳. حاج سید فخرالدین موسوی

وی فرزند آقا سید محمد و برادر حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سید ابوالفضل موسوی است. وی با لحن گرم خود مجالس عزاداری سیدالشهداء را رونق می‌بخشد. خدمات عمرانی بسیاری که توسط آیت‌الله حاج شیخ قوام در و شنوه انجام شده در همه آن‌ها وی نقشی فعال داشته و در حقیقت معاون و امین وی بوده است. وی بحمدالله اکنون از سلامتی برخوردار است و اقامه جماعت می‌کند، روزه می‌خواند، تولیت امامزاده هادی را به عهده دارد و معتمد و امین عموم مردم روستاست.



کتابخانہ آیت اللہ العظمیٰ مرعشی نجفی تجدید چاپ کردہ است:

الْمِنْطِقِيَّاتُ لِلْفَارِجِيِّ

لِلْجُلْدِ الثَّلَاثِ

الشُّرُوحُ عَلَى النَّبُوضِ الْمِنْطِقِيِّ

اشراف:
اليد محمود المرعشي

محققا و قدم لها:
محمد تقی دانش پرو

منشورات مکتبۃ آیت اللہ العظمیٰ المرعشی النجفی